

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید

**جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای
اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور**

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی

گسترده تر و مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی

جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل

و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت

حکومت اسلامی در ایران

- دولت مصوبه حقوق سال 1405 کارگران شورای عالی کار را ابلاغ نمی کند

- کارگران و خانواده هایشان قربانی اختلافات مالی سازمان تامین اجتماعی و کارفرمایان؛ عدم تمدید بیمه 700 کارگر شرکت زغال سنگ البرز شرقی

- شهر پس از آتش بس؛ نفس های تازه، زخم های کهنه

- فراخوان اقدام؛ جامعه شناسی در خدمت حفظ و تقویت پیوندهای اجتماعی

- ادامه بازداشت و شکنجه حدیث حقیقی بلاگر

*دولت مصوبه حقوق سال 1405 کارگران شورای عالی کار را ابلاغ نمی کند

با گذشت 23 روز از سال جدید دولت مصوبه حداقل حقوق و سایر سطوح مزدی سال 1405 کارگران شورای عالی کار را هنوز ابلاغ نکرده است و اعمال این مصوبه در حقوق فروردین ماه در هاله ای از ابهام قرار دارد.

بر اساس گزارش های رسانه ای شده، فردا قرار است نشست شورای عالی کار با دستور کار وضعیت بنگاه های آسیب دیده در جنگ و صندوق بیمه بیکاری برگزار شود.

***کارگران و خانواده هایشان قربانی اختلافات مالی سازمان تامین اجتماعی و کارفرمایان؛ عدم تمدید بیمه 700 کارگر شرکت زغال سنگ البرز شرقی**

سازمان تامین اجتماعی اعتبار درمان تامین اجتماعی کارگران و خانواده هایشان را بدلیل عدم پرداخت حق بیمه از طرف کارفرما بیان تمدید نمی کند.

برپایه گزارش های رسانه ای شده، کارگران و خانواده هایشان درحین مراجعه به مراکز درمانی و داروخانه ها با قطع خدمات تامین اجتماعی روبرو مجبور شده اند هزینه های گزافی بابت خدمات به نرخ آزاد بپردازند.

درهمین رابطه یکی از کارگران شرکتی شاغل در معدن زغال سنگ تخت زیر مجموعه شرکت زغال سنگ البرز شرقی به خبرنگار رسانه ای گفت: اداره تامین اجتماعی شعب شهرستان دامغان، شاهرود در استان سمنان و شعبه مینودشت در استان گلستان، به دلیل بدهی های مالی پیمانکاران شرکت زغال سنگ البرز شرقی به تامین اجتماعی، از تمدید اعتبار درمان کارگرانی که نیازمند خدمات هستند، خودداری کرده است.

وی با بیان اینکه او و سایر همکاران شاغل شرکتی بیش از 20 سال است که به سازمان تامین اجتماعی حق بیمه پرداخت می کنند، افزود: در حال حاضر مشکلات بیمه ای ناشی از عدم تمدید اعتبار درمان تامین اجتماعی، برای تعدادی از کارگران و خانواده هایشان مشکلاتی ایجاد کرده است.

وی ادامه داد: به صورت مشخص حق بیمه بهمن ماه 1404 حدود 700 کارگر شرکتی به تامین اجتماعی پرداخت نشده است.

این کارگر گفت: در حال حاضر کارگران منتظر هستند که کارفرما معوقات بیمه ای آن ها را بپردازد تا بخشی از مشکلات برطرف شود.

او اضافه کرد: این کارگران بیش از 20 سال است که به سازمان تامین اجتماعی حق بیمه پرداخت می کنند لذا قطع بیمه های درمانی آن ها، در زمانی که هر لحظه امکان وقوع حادثه برایشان وجود دارد، انصاف و عدالت نیست.

وی با بیان اینکه بی توجهی برخی معدن داران از جمله معادن تحت پوشش شرکت زغال سنگ البرز شرقی به اصول ایمنی باعث می شود کارگران جان خود را به خطر بیاندازند، اضافه کرد: بعد از هر حادثه مسئولان وعده های زیادی در بحث ایمنی معادن و به روز کردن مطالبات از جمله خدمات بیمه ای کارگران می دهند اما متأسفانه این وعده ها عملی نمی شود و فقط در حد حرف باقی می ماند.

او گفت: مگر می شود 700 کارگری که هر لحظه احتمال وقوع حادثه برایشان وجود دارد فاقد بیمه تامین اجتماعی باشند؟ ما کارگرانی که در اعماق زمین کار می کنیم چگونه می توانیم با حداقل دریافتی، در کنار مخارج زندگی هزینه درمان را هم از جیب بپردازیم؟

وی همچنین گفت: آن دسته از کارگران شرکتی معادن زغال سنگ البرز شرقی و کارگرانی که هم اکنون خود یا خانواده هایشان در بیمارستان های طرف قرارداد با تامین اجتماعی بستری هستند، در

حال حاضر بیشتر از هر زمانی به اعتبار درمان تامین اجتماعی نیازمندند اما با مشکلاتی که طی یک الی دو ماه گذشته در زمینه عدم پرداخت حق بیمه برایشان پیش آمده، برای پرداخت هزینه‌های درمانی سرگردان شده و دچار هزینه‌های گزاف می‌شوند.

این کارگر معدن زغال سنگ تخت در پایان اظهار داشت: مسئولان استانی و شهرستانی از وضعیت 700 کارگر شرکتی شاغل در این واحد بزرگ معدنی باخبرند، از آنان می‌خواهیم نسبت به مشکلات و مطالبات کارگران بی‌تفاوت نباشند.

خاطرنشان می‌شود که شرکت زغال سنگ البرز شرقی شامل معدنی از جمله زغال سنگ برناکی، کلاریز، تونل مادر، تونل 43، اولنگ، مینو دشت، تخت و معدن رزمجای غربی است.

*شهر پس از آتش‌بس؛ نفس‌های تازه، زخم‌های کهنه

کافه طراحی کلاسیکی دارد؛ دیوارهای چوبی و سردری که انگار از دهه 40 آمده و پنجره و میزهایی که تداعی‌کننده گذشته است. روبه‌روی کافه پر است از آدم‌هایی که دور هم جمع شده‌اند و حرف می‌زنند، قهوه‌ای می‌نوشند و می‌خندند. شلوغی کافه، پیاده‌راه را بسته. درون کافه هم به اندازه بیرون، شلوغ است، میزها پر از مشتری است و صفی طولانی اطراف صندوق ایجاد شده. در بعضی میزها، بیش از ظرفیت آدم نشسته. صدای همهمه و موسیقی بلند کافه در هم تنیده و به‌سختی صدا به صدا می‌رسد. اینجا یکی از کافه‌های معروف «خیابان ایرانشهر» در روز چهارشنبه فردای آتش‌بس دوهفته‌ای است. تصویر «بازگشت به زندگی» در خیابان ایرانشهر بیش از مکان‌های دیگر دیده می‌شود؛ بازگشتی که بمباران و اضطراب‌کننده جنگ آن را تبدیل به خیالی ناممکن کرده بود.

دوباره می‌توانیم نفس بکشیم

«باورم نمی‌شود صدای بمباران حتی موقت، خاموش شد»؛ این را «پرنیا» می‌گوید. دوست او البته تأیید می‌کند که هنوز معلوم نیست جنگ تمام شده باشد، اما برای «پرنیا» این موضوع اهمیتی ندارد: «مهم این است که الان ما اینجا هستیم و قرار نیست صدای انفجار بشنویم. من که برای همین اینجا بودن دلم تنگ شده بود». او دختری جوان با موهایی صورتی است. آنها سه نفرند، یک دختر و دو پسر که در پیاده‌راه کنار آن کافه با دکوراسیون کلاسیک در خیابان ایرانشهر، نزدیک به باغچه‌ای کوچک ایستاده‌اند، دست هرکدام لیوان قهوه‌ای است؛ یکی از پسرها که «آرش» نام دارد، می‌گوید: «بچه‌ها هیچ‌کدام تهران نبودند اما من بودم. خانه‌مان نیز نزدیک است، هر بار که از اینجا رد می‌شدم، در دلم می‌گفتم کاش بشود زودتر دوباره با بچه‌ها به اینجا بیاییم و قهوه‌ای بخوریم». او می‌گوید البته شلوغی ایرانشهر از ابتدای هفته شروع شده بود، ولی امروز فرق دارد: «امروز همه کمی خوشحال‌ترند. در کافه نیز بیشتر باریستاها و کارکنان که با هم دوست هم هستیم، به سر کار آمده‌اند. انگار روی آب آمده‌ایم و دوباره می‌توانیم نفس بکشیم». نقاط دیگر خیابان هم شلوغ است، با فاصله کمی از این کافه، کافه کوچک دیگری با دیوارهای سرامیکی سفید، آبی و نارنجی روشن، خودنمایی می‌کند. کافه در دو سو پنجره‌های کشویی دارد و همه پنجره‌ها باز بود تا هوای بهاری به درون کافه بیاید. روبه‌روی کافه، برگ درختان قدیمی خیابان ایرانشهر با باد به زمین می‌افتند و یکی از این برگ‌ها در لیوان «یوسف» می‌نشیند که در فضای بیرونی کافه نشسته است و با لپ‌تاپ کار می‌کند: «شغل من مرتبط با طراحی و نقشه است و معمولاً دورکارم. این مدت نیز اینترنت قطع بود، اما من چون با یکی از

پژوهشگاه‌های دانشگاهم کار می‌کنم، در شغلم به‌جز دو هفته اول جنگ خللی وارد نشد». اما او از خانه کارکردن بیزار است، با این حال ترس او و خانواده‌اش از جنگ باعث شده بود تمام این 40 روز را در خانه کار کند: «آدم هرچه نمی‌خواهد به سرش می‌آید، من هم هیچ‌وقت در خانه کار نمی‌کنم، یا به کافه می‌آیم یا به فضاهای کار جمعی می‌روم. دیگر جنگ و خانه‌نشینی داشت کارم را عقب می‌انداخت چون دائماً در خانه حواسم پرت می‌شد و نمی‌توانستم کارها را پیش ببرم. وقتی خبر آتش‌بس آمد همان لحظه برنامه‌ریزی کردم تا به کافه بیایم». او انتظار نداشت با چنین شلوغی‌ای مواجه شود، اما با وجود آنکه ترجیح می‌داد کافه خلوت باشد، از شلوغی فعلی ناراحت نیست: «امروز از وقتی به کافه آمدم شلوغ بود، اما برخلاف همیشه این بار شلوغی به تمرکز کمک کرد و دلگرم شدم. خوشحالم که شهر کمی جان گرفته است». در خیابان «ایران‌شهر» فقط کافه وجود ندارد، بخش زیادی از مغازه‌های این خیابان، مغازه‌های مربوط به تعمیر، فروش و نگهداری پرینتر و لوازم چاپ است. روی شیشه یکی از مغازه‌ها با نئونی قرمز نوشته شده است: «شارژ کارت‌ریج». و روی پنجره چند لایه چسب زده شده؛ نشانه‌هایی از سایه جنگ که در همه تهران قابل دیدن است. صاحب مغازه مردی فربه با موهای جوگندمی است، سال‌های زیادی است اینجا کار می‌کند: «از هفته دوم فروردین که مغازه را باز کردم، با دیدن خلوتی خیابان و کافه‌ها خیلی ناراحت شدم. دلم می‌گرفت، به هر حال حضور این جوان‌ها عادت‌مان شده بود». او می‌گوید اوضاع کاسبی خراب است، اما همین که جنگ حتی به شکل موقت تمام شده، به او امید داده است: «امیدوارم جنگ به شکل دائمی تمام شود و دیگر تکرار نشود. هم کار و کاسبی ما به مرور احتمالاً درست می‌شود، هم مردم کمی زندگی می‌کنند.»

بازگشت زندگی در میان «لاله»ها

«پارک لاله» پر است از توپ‌های والیبالی، صدای خنده کودکان و مردان و زنانی که در حال قدم‌زدن هستند. در ورودی پارک، گل‌های لاله در رنگ‌های مختلف کاشته شده و در محیط بازی نزدیک به «کانون پرورش فکری کودکان» در خیابان حجاب، کودکان در صف منتظر سوار شدن بر سرسره پیچان پارک هستند، در سکوه‌های کنار محل بازی، پدران و مادران در کنار یکدیگر در حال گفت‌وگو هستند. در چمن‌های پارک که حالا انبوه و شبیه به فرشی سبزرنگ شده، خانواده‌های زیادی زیرانداز انداخته‌اند: «سیزده‌بدر را جبران می‌کنیم». این را «وحید» می‌گوید؛ مردی که با همسر، پدر، مادر و دو کودک خردسالش به پارک آمده‌اند. او در همان حال که توپ را به سمت پسر کوچکش می‌اندازد، می‌گوید: «40 روز جنگ تمام تلاش‌مان را کردیم بچه‌ها از اضطراب جنگ دور باشند. همسر روان‌شناس کودک است و به شکل روزانه به کمک او برای بچه‌ها فعالیت‌ها و شرایطی ایجاد می‌کردیم تا وضعیت برایشان تحمل‌پذیرتر شود». اطراف حوض، افراد زیادی راکت‌های بدمینتون را در دست دارند و مشغول بازی هستند، با اینکه باد می‌وزد، رقابت نفس‌گیری جریان دارد.

بازی بعد از جنگ

«شلوغ نیست، اما همین که دوباره شروع به کار کرده، خوب است». «آرمان» نوجوانی است که پیراهنی با طرح تیم فوتبال «بایرن‌مونخ» و شلواری جین به تن دارد. چراغ‌های نئونی گیم‌نتی در خیابان شریعتی بر روی صورتش می‌افتد و رنگ و روی او را روشن می‌کند: «منتظر دوستانم هستم. بیشترشان از تهران رفته بودند، امروز که همه خبر دادند برگشته‌اند، به‌سرعت قرار گیم‌نت را

گذاشتیم». گیمنت در طبقه اول ساختمانی قدیمی قرار دارد، از آن ساختمان‌هایی که در خیابان‌های قدیمی تهران زیاد دیده می‌شوند و نمادی از معماری دهه 70 در ایران هستند. برخلاف خاک‌آلودی راهرو و پله‌ها، شیشه‌های گیمنت شفاف است، این شفافیت به دلیل نو بودن آن است. «جواد» مسئول گیمنت، با اشاره به ساختمان روبه‌رویی می‌گوید: «پشت این ساختمان، در همان روزهای اول جنگ مورد حمله قرار گرفت و شیشه‌های ما هم شکست. شانس آوردیم چیزی دزدیده نشد، چون تا همین هفته پیش که من از شهرستان برای بازکردن گیمنت آمدم، هیچ‌کس به ساختمان سر نزده بود که به ما بگوید شیشه‌ها شکسته است». شیشه‌های تازه هنوز برای تبدیل شدن به دکور یک گیمنت کار دارند، «جواد» از صبح در حال وصل کردن چراغ‌های نئونی و بروشور و پوستر است: «من و شریکم خیلی به دکور اینجا اهمیت می‌دهیم. به دیوارهای داخل نگاه کنید، همه دیوار کاذب هستند که البته شانس آوردیم در جنگ آسیب ندیدند». دوستان «آرمان» می‌آیند، هم‌دیگر را در آغوش گرفته و راهی دستگاه‌های بازی گیمنت «آقاچواد» می‌شوند.

غلغله در «اپال»

پارکینگ «پاساژ اپال» پر شده است. مردم با غرولند در حال گشتن دنبال جای پارک در خیابان‌های اطراف‌اند. جلوی تمام آسانسورهای طبقه همکف صفی نسبتاً طولانی وجود دارد. مغازه‌های بزرگ نیز میزبان مشتریان زیادی است که در حال گشت و گذار و خرید هستند. طبقه فودکورت غلغله است. کافه‌ها و رستوران‌ها پر است از مشتری و جای نشستن پیدا نمی‌شود. مسئولان تمیزکردن میزها سرشان شلوغ است و یکی از آنها می‌گوید: «از همان صبح پایان آتش‌بس پاساژ دوباره شلوغ شد». این شلوغی کار آنها را زیاد کرده و نمی‌توانند برای گفت‌وگو بایستند. در طبقه مربوط به سرگرمی، با وجود افزایش شدید قیمت‌ها مردم زیادی جمع شده‌اند و در تلاشند تا از دستگاه‌های بازی و سرگرمی استفاده کنند. در بیرون از پاساژ، چراغ‌های رنگی و تبلیغاتی معروف «اپال» شروع به کار کرده‌اند؛ چراغ‌هایی که در دوران جنگ خاموش بودند.

نیاز به بازگشت؛ واکنش دفاعی شهروندان به جنگ

عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران است. او می‌گوید جامعه ایران تجربه‌های تلخ و سختی را پس از جنگ پشت سر گذاشته است: «شهروندان تجربه سنگین انواع تروما، انواع فشارهای روانی و انواع لطمات و خسارات مالی و جانی را از سر گذرانده‌اند و البته تأثیرات منفی و آسیب‌های موجود، همه گروه‌ها را یکسان درگیر نمی‌کند. برخی از نظر فردی یا اجتماعی آسیب‌پذیرترند، برخی شکننده‌ترند و تبعات کوتاه‌مدت و بلندمدت لطمات نیز برای همه افراد یا گروه‌ها یکسان پدیدار نمی‌شود». از نگاه او البته جنگ فقط تبعات منفی نداشته است، بلکه بعضی پدیده‌های مثبت اجتماعی را نیز پدید آورده است: «به‌عنوان مثال، جنگ معمولاً باعث تقویت حس همبستگی و انسجام میان افراد جامعه هم می‌شود؛ نوعی «ما»ی اجتماعی تقویت‌شده پیرو جنگ شکل می‌گیرد. مردم نسبت به سرنوشت مشترک خود هوشیارتر و حساس‌تر می‌شوند، نسبت به هم همدل‌تر، صبورتر و مهربان‌تر می‌شوند. تا حدی هم در سبک زندگی و عادات معمول افراد، تغییراتی حاصل می‌شود. به‌عنوان مثال اینکه آگاهی نسبت به محدودیت‌های دسترسی به منابع حیاتی زندگی افزایش می‌یابد. افراد نگاه محافظه‌کارانه‌تری نسبت به دخل و خرج خود پیدا می‌کنند و بیش از پیش قدردان داشته‌های خود می‌شوند». «احمدنیا» با اشاره به پویایی موجود در

شهر پس از آتش‌بس دوهفته‌ای، این پویایی را پاسخی به نیازهای عینی مردم درباره ارتباط و معاشرت اجتماعی می‌داند: «افراد نیاز دارند خودشان را دوباره در شرایط زندگی ماقبل جنگ ببینند، از حال یکدیگر جويا و مطلع شوند، حس زندگی را در خود و نزدیکان و دوستان‌شان بازیابی و بازتولید کنند. انسان‌ها که موجوداتی اجتماعی به حساب می‌آیند مسلماً غیر از حفظ سلامت جسمانی و روانی‌شان، نیاز به حفظ سلامت اجتماعی‌شان هم دارند و این سلامت اجتماعی اساساً در قالب معاشرت امن، تعامل اجتماعی و تبادل حمایت اجتماعی متقابل تحقق پیدا می‌کند. به همین خاطر مردم تلاش می‌کنند در اسرع وقت زمانی که شرایط مهیا باشد، یعنی مثلاً فضای آرامش نسبی تا حدی به وجود آمده باشد، خود را دوباره به آغوش جمع، دوستان و خویشاوندان و فضاهای بزرگتر جمعی بسپارند و فضای خلائی را که در دوران انزوای تحمیلی دوران جنگ به آنها تحمیل شده بود، به نحوی جبران کنند». این نیاز به بازگشت به شرایط عادی یک واکنش دفاعی طبیعی نیز است.

تغییر در جهان‌بینی تحت‌تأثیر جنگ

احمدنیا معتقد است ابهام موجود درباره وضعیت پایان یا تداوم جنگ، فرصت برنامه‌ریزی بلندمدت برای زندگی را از افراد می‌گیرد: «مثلاً اگر زوجی قصد بچه‌دار شدن داشته باشد، بر اثر نگرانی از وضعیت ناروشن یا ناامنی در آینده نزدیک از اقدام برای بچه‌دار شدن اجتناب می‌کند. پیامد دیگر ممکن است این باشد که جهان‌بینی‌شان دچار تغییر شود. تمایل به کسب لذت آنی و بی‌خیالی نسبت به اوضاع و احوال پیرامونی در آنها تقویت شود، زندگی به الان و همین‌جا محدود می‌شود. در جامعه ایرانی که سده‌ها درگیر انواع تروماها، تجاوز و جنگ‌های خانمان‌سوز بوده، تعجب ندارد که «دم را غنیمت دان» پند ملموسی به شمار می‌رود». این جنگ تبعات روانی بسیاری برای شهروندان داشته است و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران بر نقش دولت و سمن‌ها برای جبران این آسیب‌ها تأکید می‌کند: «برخی نهادهای دولتی تلاش‌هایی صورت داده‌اند که مشخص نیست کافی بوده یا همه از آن مطلع شده باشند تا بهره‌مند شوند. برخی سمن‌ها هم به همین ترتیب اقداماتی را صورت داده و می‌دهند، اما به نظرم نمی‌رسد پوشش وسیعی داشته و به ابعاد وسیع آسیب‌هایی که پدیدار شده پاسخ مقتضی داده شده باشد. در جامعه ما که می‌دانیم الزاماً همه ممکن است نگاه و نگرش مناسبی هم به روی آوردن به مراقبت‌های روان‌شناختی برای حفظ یا بهبود شرایط سلامت روان نداشته باشند، حتی اگر حمایت و کمک تخصصی هم فراهم شده باشد بسیاری عملاً از آن محروم می‌مانند». «احمدنیا» ادامه می‌دهد: بخش مهمی از مشکلات مردم هم البته از جنس دیگری است. از دست دادن شغل، تعطیلی محل کار، فقدان درآمد، تجربه فشار اقتصادی و همچنین اجتماعی شدید را برای افراد به‌ویژه در میان اقشار فرودست به بار می‌آورد که موجب شکل‌گیری حس ناامنی، بی‌پناهی، نگرانی نسبت به آینده و ناکامی و خشم گسترده در بسیاری از افراد است. معمولاً خشونت خانگی در دوران جنگ افزایش می‌یابد و دشواری زندگی برای قربانیان خشونت معمولاً به صورت آشکار دیده یا رسیدگی نمی‌شود. در هر صورت، واقعیت این است که جنگ نه‌تنها مولد مشکلات عدیده‌ای است، معمولاً مشکلات از پیش موجود را هم تشدید می‌کند. «در این میان نهادهای اجتماعی و مدنی باید برای بهبود زخم‌های عمیق جنگ خود تلاش‌هایی کنند. وظایف اصلی آنها در ترمیم زخم‌های روانی و اجتماعی، شامل ارائه حمایت‌های روانی و مشاوره‌ای برای افراد و خانواده‌های دچار تروما، اضطراب و سوگ، بازسازی اعتماد و همبستگی از طریق ایجاد فضاهای گفت‌وگو و درک متقابل و در مواردی، حتی کمک به پردازش خاطرات جنگ از طریق مستندسازی و روایتگری می‌شود تا از

انباشت تروما جلوگیری شود». او به «فراخوان اقدام» که از آخرین اقدامات «انجمن جامعه‌شناسی ایران» است، اشاره می‌کند و می‌گوید این فراخوان تلاشی برای ایفای نقشی علمیاتی در میدان اجتماعی زندگی مردم است: «این کمپین، کاملاً هم‌راستا با اهداف پیش‌گفته، تلاش نوینی است در این جهت که این انجمن حوزه علوم اجتماعی با سابقه 35 ساله‌اش و اعتماد نسبی مردم به آن، بتواند عرصه فعالیت خود را از ارائه تحلیل‌های نظری صرف یا جمع‌آوری مستندات و روایت‌های جنگ فراتر ببرد».

بخش‌هایی از یک گزارش رسانه‌ای شده بتاريخ 23 فروردین

***فراخوان اقدام؛ جامعه‌شناسی در خدمت حفظ و تقویت پیوندهای اجتماعی**

اعضای ارجمند انجمن جامعه‌شناسی ایران، و تمامی دغدغه‌مندان مسائل اجتماعی!

«در روزهایی که پیامدهای ویرانگر جنگ بر زندگی مردم سایه انداخته است، مسئولیت اجتماعی و علمی ما بیش از هر زمان دیگری ایجاب می‌کند که فراتر از تحلیل‌های نظری، گام‌هایی در جهت برجسته‌کردن و مستندسازی تجربیات تلخ ناشی از پیامدهای جنگ، و همچنین اتخاذ اقداماتی عملی در جهت تقویت همبستگی، همدلی و همیاری جمعی با هدف بازتولید اجتماعی برداشت. امروز بسیاری سوگواری، بسیاری با خسارات مالی و جانی روبه‌رو شده‌اند، برخی شغل و منبع درآمد خود را از دست داده‌اند و بسیاری فرصت‌ها و مسیرهای زندگی‌شان دستخوش تغییر شده است. هرچند جامعه پیش از جنگ نیز متحمل شرایط تشدید مخاطرات و فرسایش روزافزون سرمایه اجتماعی شده بود، در شرایط بحرانی کنونی، ارتقای سرمایه اجتماعی و تقویت پیوندهای جمعی می‌تواند بیش از پیش، نقشی تعیین‌کننده در بازسازی امید نسبت به آینده و ترمیم آسیب‌ها ایفا کند .

«انجمن جامعه‌شناسی ایران با اتکا به ظرفیت‌های علمی، عملیاتی و شبکه‌ای خود، توان آن را دارد که در کنار سایر نهادهای مدنی، نقشی مؤثر در یاری شهروندان برای مدیریت چالش‌ها و عبور از این بحران ایفا کند.

«ما بر این باوریم که عاملیت مردم و اتکای بر نهادهای مدنی، کلید جلب اعتماد عمومی و تحقق اقدامات اثرگذار است. در روزگاری که نگاه جامعه به برخی اقدامات دولتی ممکن است با تردید همراه باشد، نهادهای علمی و مدنی می‌توانند با شفافیت، صداقت و همراهی، پلی میان مردم و راحل‌های پایدار ایجاد کنند.

«ظرفیت‌های انجمن، با پشتوانه ارزشمند اعضا و علاقه‌مندان جامعه‌شناسی، گسترده و امیدبخش است؛ از توانمندی‌های علمی گروه‌های تخصصی و شعب و دفاتر استانی گرفته تا شور و انگیزه نیروهای جوان دانشجویی داوطلب. این ظرفیت می‌تواند در جهت ارتقای همبستگی، بسیج اجتماعی و بهبود شرایط زندگی در این دوران حساس به کار گرفته شود. اکنون زمان آن است که دانش نظری را با تجربه میدانی پیوند بزنیم و در کنار گروه‌هایی که بیش از همه آسیب دیده‌اند، حضوری مؤثر داشته باشیم.

❖ این کانال، تنها محلی برای بازتاب یادداشت‌ها و روایت‌های جنگ نخواهد بود؛ بلکه بستری فعال برای «فراخوانی ایده‌ها، طرح‌ها و هم‌افزایی جمعی» نیز هست.

❖ از همه اعضا، متخصصان و علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم با مشارکت خود و با ارائه ایده‌ها، پیشنهادهای و طرح‌های عملی، ما را در طراحی و اجرای کمپین‌های اجتماعی مشترک با نهادهای مدنی که به ما خواهند پیوست، همراهی کنند.

❖ بیایید با انسجام و همکاری، و با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های نظری و عملیاتی انجمن، گامی مؤثر در مسیر بازسازی، امیدآفرینی و تقویت تاب‌آوری جامعه برداریم.

***ادامه بازداشت و شکنجه حدیث حقیقی بلاگر**

حدیث حقیقی، بلاگر کورد اهل شهر ارومیه بیش از یک ماه است که توسط نهادهای جمهوری اسلامی ایران بازداشت شده است و در این مدت تحت شکنجه شدید قرار گرفته است.

بر اساس گزارش رسیده به سازمان حقوق بشری ههنگاو، حدیث حقیقی، 21 ساله و اهل ارومیه که بیش از 30 روز را در بازداشت سپری کرده است در معرض پرونده‌سازی سنگین امنیتی قرار دارد.

به گفته منابع آگاه، حدیث حقیقی در این مدت تحت شکنجه و فشار جسمی و روانی قرار گرفته و صفحه این بلاگر کورد مسدود شده است.

این بلاگر در مدت بازداشت خود از تمامی حقوق شامل دسترسی به وکیل و همچنین ملاقات با خانواده‌اش محروم بوده است.

حدیث حقیقی در اواسط اسفند ماه 1404، در منزل خانوادگی‌اش در ارومیه بازداشت شده و جزئیات دلایل بازداشت او نامعلوم است.

akhbarkargari2468@gmail.com